دواهای شیمیائی کنونی (ترجمه از العرفان)

و اما آنچه را که اطبا نامند مانند دیزیتال و استرکنین و و امثال آنها در واقع مقوی نیستند بلکه منبه‏اند که موقتا آن را بیدار میکنند و بزودی خسته نماید این دوا چه قلب‏های متحرکی را که برای همیشه ساکت کرده

اما این دواهای مسکنه(مخدرات)که درد را ساکت میکنند خواموش‏ مینمایند احساس عصبی را ولی سست میکنند قوی و ارکان بدن را-مجله امریکائیه‏ گفته کسی نمیتواند زیانهای این دواها را که امروز محل اعتماد اطباست بیان کند و بگوید:همه‏ساله چه اندازه از مردم قربانی آنها میشوند و بقبر میروند دکتر نکولا در مجله الهلال ثابت کرده که مداومت این ادویه مخدره سبب مرگ‏ ناگهانی است

اما این داواهای قابض که جلوگیر سیر مرض است نگاه میدارد فضلات‏ فاسده را که در جهاز هضم باقی مانده و نمیگذارد که بگذرد و حال آنکه ما باید بهر وسیله میتوانیم آنها را بیرون کنیم-در معالجه اسهال دستهء از دواهای نباتی و معدنی‏ بکار میبرند مانند بیسموت و زنیخ وافیون و جیوه و نیترات نقره(نیترات دوارژان) و سولفات مس(سولفات دو کوئیور)و نمک روح(سولفات دوزنگ)و مانند اینها که باین‏وسیله هیجان امعاء را جلوگیری میکنند و حال اینکه راه صواب خالی از خطر امساک از غذاست که اصلاح میکند حالت غذائی را باحسن حال(الحمیة رأس‏ کل دواء-م)

سستی امعاء دلالت میکند بر ضعف قوی دفاعیه که نتیجه پرخوری است‏ و این سستی وسیله طبیعی است که برای بیرون کردن مواد مضره ایست که هنوز هضم نشده و در معده باقی مانده-پس بنابراین کسیکه با دواهای قابض آنها را نگه بدارد مانند آنست که بیخ گلوی استفراغ کننده را بگیرند که استفراغ نکند اینها بعضی شواهدی بود که دلالت میکند بر مضر بودن این دواهای شیمیائی‏ برای بدن

حکمة قدیمه گفته که گاهی است دوا بدتر است از درد و طبیب بدتر است‏ از مرض این گفته بسیاری از اوقات صحیح است،زیرا بسیاری از امراض است‏ که بقوه طبیعت شفاء یابد و طبیبیکه باو این دواها را دهد زیان بیشتر رساند

خطر بزرگ وقتی است که طبیب هم در دادن دوا اشتباه کند.دکتر تاتاریان که با شاگردانش در یکی از مریضخانه‏ها کار میکردند مریضی بنزد او آوردند که مرض او را مالاریا گمان کردند لذا او را با کنین معالجه نمودند دیدند تبش ساقط نشد با دوا را زیاد کردند تا اینکه بیمار در روز سیم مرد، سپس معلوم شد که مرض تب تیفوئید بوده امثال این حوادث بسیار است که‏ بواسطه مصلحت اطبا پنهان ماند

دکتر کارلس باوژ ثبت کرده که 75 درصد از کسانیکه پیش از هفتاد سال بمیرد بواسطه خطاهای اطباست و از حوادث ناگوار قضیه ایست که همه جرائد عالم خبر دادند و او محاکمهء کرد یک آلمانی است که در شهر لوبک 74 طفل را بدوای ضد سل تلقیح کرد و همگی مردند

بی‏شک خواننده از خواندن این مطالب متأثر خواهد شد،زیرا بمطالبی‏ برمیخورد که انتظار او را نداشته و بسا بگویند:اگر مطلب چنین است پس چرا بزرگان طب این راه را تعقیب میکنند؛جواب این است که امروزه شاگرد برای خدمة بعلم و بشر بمدرسه نمیاید بلکه برای اینکه طب امروز صنعت با استفاده‏ و رایجی است پس استاد ناچار برای اینکه شاگرد را بهمان آرزوی خود برساند و اسباب استفاده را باو بیاموزد همین رویه را تعقیب میکند دکتر کارلس باوژ گفته که طریقه معالجه با این دواها مدت مرض را زیاد کند،پس باین‏ واسطه استفادهء طبیب زیاد گردد

مدارس طبیه وسائل طبیعه را بیان نمیکند بلکه چشم را پر میکند از معارف ترکیب ده هزار نوع دوا و کیفیة تأثیرش در اعضاء بشریه.با این‏ ترتیب علم زیاد میشود و نتیجه‏اش کم-انسانیه هیچ گاه از مردمان خیر خواه‏ و با وجدان خالی نخواهد شد دکتر ژیس که از برجسته‏گان جامعهء ادنبرک است‏ گوید که نود و نه درصد از حقایق طبیه خیال و اوهام و اکاذیب است:و باید بدانیم بهترین وسیله اعتماد بوسائل طبیعیه است

صرف‏نظر کردن اطباء از وسائل طبیعه و اعتمادشان بدواهای شیمیائی‏ امروز مردم را باشتباه انداخته که گمان میکنند صحت و شفائی نیست مگر در بکار بردن این سموم،و باین جهت اعتمادشان بفائده دواهای طبیعی کم شده‏ و بطریق اولی بدواهای حقیقی یعنی آب و پرهیز و اشعهء ماوراء بنفشه و مالش و ورزش پس چشم از اینها پوشیدند،ناچار مرض و ضعف بانها رو میاورد و ملیونها مردم پیش از وقت بگور روند انتهاء

گرچه زیان این دواهای کنونی را هیچ‏کس منکر نیست ولی‏ عقیدهء این نویسنده را هم نمیتوان همه جا درست دانست زیرا چنانکه گفتیم معالجه‏ با اسباب طبیعی در دست‏رس ما نیست پس ناچاریم که در هنگام اضطرار متوسل‏ بهمین دواهای سمی شویم

این مطلب صحیح است که طبیعت همیشه در اصلاح بدن و دفع مرض میکوشد ولی بسیاری از اوقات مرض باندازهء قوی است که طبیعت به تنهائی از عهده برنیاید چنانکه در امراض مزاجی مانند اسکروت و مرض قند و خنازیر و سفلیس و امثال اینها گویند که بدون علاج شفا حاصل نشود

پس بهتر این است که از اول قیمت تندرستی را بدانیم و مراعات دستورهای‏ صحی را بنمائیم تا گرفتار این بدبختی‏ها نشویم

جن‏گیری

درباره جن عقیده بسیار است بعضی او را عبارت از ارواح شریره‏ میدانند بعضی جن را عبارت از میکروب میدانند و بعضی گویند که‏ وقتی خدا خواست آدم را خلق کند ملائکه آمدند با آنها جنگ‏ کردند و نسل آنها را برداشته‏اند بعضی گویند حضرت امیر المومنین‏ در جنگ بئر العلم آنها را نابود کرد بعضی هم جن را فعال ما یشاء و ناظر بهمه اعمال میدانند

(و جعلو اللّه شرکاء من الجن)

هیچیک از اینها بر مدعای خود دلیلی ندارند و پایهء عقیدهء خود را فقط روی خیال گذاشتند-معلومات ما در این‏بار منحصر است‏ به آنچه در قرآن و اخبار وارد شده و جز از این راه دلیلی بر وجود و عدم یا خصوصیات آنها نداریم اما جن لغة از ماده جنّ بمعنی ستر است یعنی هر چیزیکه از چشمها پوشیده باشد چنانکه طفل در شکم‏ مادر را جنین گویند برای اینکه دیده نمیشود

فخر رازی گوید شیطان هم قسمی از جن است و دلیل بر این‏ مدعا اینستکه لفظ مشتق از استتار است پس هر چیزیکه از چشم‏ ها پوشیده باشد جن است

درهرحال چیزیکه میخواهم در اینجا یادآور شویم افراط و تفریطی است که مردم امروز دربارهء جن دارند.بعضی او را یکسره‏ انکار نمایند وبعضی دربارهء او عقیده‏های عجیبی اظهار می‏کنند اما انگار وجود جن با اینهمه آیات و اخبار برای مسلمانانی ممکن‏ نیست .